

سرشناسه	: میرفخرانی، موسی، ۱۲۶۴-۱۳۴۳.
عنوان قراردادی	: [دیوان]
عنوان و پدیدآور	: دیوان وثیق / موسی میرفخرانی (وثیق حضرت): به کوشش جواد میرفخرانی
مشخصات نشر	: تهران: سینانگار، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۵ ص.: نمونه.
شابک	: ISBN 964-7424-11-6 ریال ۲۰۰۰۰
یادداشت	: قیپا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴.
شناسه افزوده	: میرفخرانی، جواد، گردآورنده.
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۲۲۳/۴۷۴۳۵۱۳۸۵ ی
شماره کتابخانه ملی	: ۸۵-۳۱۶۲۴ م

دیوان وثیق
سید موسیٰ میرفخرائی (وثیق حضرت)
(۱۲۶۴ ش - ۱۳۴۳ ش)

به کوشش
سید جواد میرفخرائی

تألیف: سید

تهران ۱۳۸۵

سید

شهرک ژاندارمری، بلوار دانش، گلدیس ۵، پلاک ۱۳، طبقه پایین

تلفکس: ۴۴۲ ۱۳ ۱۰۰۰

دیوان وثیق

مجموعه اشعار سید موسی میرفخرانی
(معروف به وثیق حضرت، متخلص به وثیق)

(۱۲۶۴ش - ۱۳۴۳ش)

به کوشش سید جواد میرفخرانی

چاپ اول: ۱۳۸۵

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سیناگار

چاپ: چاپخانه بهمن

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۷۴۲۴-۱۱-۶ ISBN 964-7424-11-6

همه حقوق محفوظ است.

فهرست

مقدمه ۱۷

متن اشعار

- ۱ با نام حق ابتدا نمایم ۲۳
- ۲ نام حق آغازِ بیانم بود ۲۴
- ۳ در وصف حضرت امام رضا علیه السلام ۲۶
- ۴ عید فطر ۲۷
- ۵ شنیدم «بهمنی»، آن مرد دانا ۲۸
- ۶ در وصف مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ۳۰
- ۷ تمنای شفای صبیته ۳۰
- ۸ بود آیا که جهان باغ و گلستان بشود ۳۱
- ۹ دور این عمر به سختی به سر آمد ما را ۳۲
- ۱۰ غم دل را چه دهم شرح که پیداست تو را ۳۳
- ۱۱ بنشین نظاره می کن تو عجایب خدا را ۳۳
- ۱۲ کی بر زبان خود دگر آرم هلال را ۳۴

- ۱۳ چيست محبوب تر از اين كه دگر بار مرا..... ۳۵
- ۱۴ دیدی كه حسنِ نیتِ مردان نيك خواه..... ۳۵
- ۱۵ خرم دمی بود كه گرامی نگار ما..... ۳۶
- ۱۶ گر نباشد وفا رعیت را..... ۳۷
- ۱۷ در وصف مولا علی بن ابیطالب علیه السلام..... ۳۸
- ۱۸ در وصف مولا علی بن ابیطالب علیه السلام..... ۳۹
- ۱۹ حرف حق تا بود این دور جهان باید گفت..... ۴۰
- ۲۰ تا جهان هست بخت یار من است..... ۴۱
- ۲۱ کی به پایان رسد این ناله و زاری كه مر است..... ۴۲
- ۲۲ ماه را کی بود آن قدر و بهایی كه تو راست..... ۴۳
- ۲۳ از وصل یار دل به نگاهی چو قانع است..... ۴۳
- ۲۴ هزار شكر گر آرم به جای باز كم است..... ۴۴
- ۲۵ نگار ما چه نیازی به كسب دانش داشت..... ۴۴
- ۲۶ بیا به گلشن ما بین كه نوبهاران است..... ۴۵
- ۲۷ دوش مرغ سحر از هاتف غیبی چه شنفت..... ۴۶
- ۲۸ امشب به عشق وی می گلنارم آرزوست..... ۴۷
- ۲۹ بجز فراق نگارم غم و خیالی نیست..... ۴۷
- ۳۰ خزان رسید و در باغ باغبانم بست..... ۴۸
- ۳۱ سرچشمه تجارت و هر كار راستی است..... ۴۹
- ۳۲ نجات خلق به جز تکیه بر مهمن نیست..... ۵۰
- ۳۳ آنچه محبوب زن و مرد به هر انجمن است..... ۵۰
- ۳۴ بلبل را كه هوس بر گل رعنائی هست..... ۵۱

۳۵	مرا افزون تر و برتر از این تأثر نیست.....	۵۲
۳۶	ساقیا فصل گل آمد.....	۵۳
۳۷	مرا این عمر پر قیمت قرین به انتها باشد.....	۵۳
۳۸	سزد بر جمله عالم بیایم اندر آن حال.....	۵۴
۳۹	نوبهاران خوش بود صحبت ز جام و می شود.....	۵۵
۴۰	کی باشد آن نگار که یادی ز ما کند.....	۵۵
۴۱	دارم امید که یک روز مقرر بشود.....	۵۶
۴۲	بهار آمد و موقع به می مساعد شد.....	۵۷
۴۳	در وصف امام حسین علیه السلام.....	۵۸
۴۴	آن چیست در زمانه که دل آرزو کند.....	۵۹
۴۵	چه روزهای خوش آغاز این بهارم بود.....	۵۹
۴۶	دل در این عمر نه یک مژده مطلوب شنید.....	۶۰
۴۷	کاری که با ما هر زمان طوفان هجرانش کند.....	۶۱
۴۸	خوش است عمر که با عیش جاودان گذرد.....	۶۱
۴۹	شب گذشته ندانم مرا چه حالی بود.....	۶۲
۵۰	امشب هوس به باده گساری چو دل کند.....	۶۳
۵۱	دانی که مهر و ماه چه اقرار می کنند.....	۶۳
۵۲	ترسم آن دم خبر از جانب جانان برسد.....	۶۴
۵۳	مژده دادند که یارم گذری خواهد کرد.....	۶۵
۵۴	آن روز بود عید که دلبر ز در آید.....	۶۶
۵۵	چرا بشر به غم این گونه مبتلا باشد.....	۶۶
۵۶	ندانم این مه امسال چه سال و ماهی بود.....	۶۷

- ۵۷ رفیق خویش جماعت به خاک سپارند ۶۷
- ۵۸ ترسم از جنگ و جدل کار به جایی برسد ۶۸
- ۵۹ اگر زمانه و ایام این چنین باشد ۶۹
- ۶۰ هنوز مردم دنیا ز صلح بیزارند ۷۰
- ۶۱ جای تأسف باشد این کاین ملت پاک و متین ۷۱
- ۶۲ مشکل که بر توفیق حق زین پس موفق دل شود ۷۲
- ۶۳ در این زمانه چه خوشتر از این مقام بود ۷۳
- ۶۴ دلبراکی به من آن مژده موعود رسد ۷۴
- ۶۵ خورشید طلعتان که بسی ذره پرورند ۷۵
- ۶۶ مسافرین عزیزم ز مکّه برگشتند ۷۶
- ۶۷ هنوز مردم ایران در انتظار بود ۷۷
- ۶۸ کاری که با ما در جهان این جهل و نادانی کند ۷۸
- ۶۹ من خرم از زمانه خویشم که سربه سر ۷۹
- ۷۰ ماه صوم است و چه خوش تر بود از راز و نیاز ۸۰
- ۷۱ تو را رفیق مصاحب مِه مبارک بس ۸۱
- ۷۲ کارها اصلاح گردد بار دیگر شاد باش ۸۱
- ۷۳ نگویمت که برو در زمانه زاهد باش ۸۲
- ۷۴ عاقبت درمان پذیرد درد هجران شاد باش ۸۳
- ۷۵ نگویمت که برو در زمانه راهب باش ۸۳
- ۷۶ ای دل به ملک خویش تو خدمتگزار باش ۸۴
- ۷۷ اندر گه نشاط به یاران شریک شو ۸۵
- ۷۸ وقت آن نیست که باشد دل بیدار خموش ۸۶

۷۹	بشر از دورهٔ ولادت خویش.....	۸۶
۸۰	دارم اُمید از بخت خود کاین ناله‌های زار دل.....	۸۷
۸۱	خوش است عمر چو باشد قرین سعی و عمل.....	۸۸
۸۲	هر که را اگر برسد عمر به نزدیک چهل.....	۸۹
۸۳	در وصف مولا امیر المؤمنین.....	۸۹
۸۴	خوش‌بین به سهم خویش به آینده نیستم.....	۹۱
۸۵	هنوز مایهٔ جانی که داشتم دارم.....	۹۲
۸۶	هرگز از رحمت یزدان نبرد بهرهٔ کم.....	۹۲
۸۷	کلمهٔ شاه‌رخ چو وصل شود.....	۹۳
۸۸	به سرخوشی چو من از جام باده مشتهرم.....	۹۴
۸۹	ما بدین جا نه پی بادهٔ ناب آمده‌ایم.....	۹۵
۹۰	زین پس شکایت از غم هجران نمی‌کنم.....	۹۵
۹۱	اگر ز فوت بنان اشک چشم خود ریزم.....	۹۶
۹۲	به حکم تجربه گردید در جهان معلوم.....	۹۷
۹۳	گذار من اگر افتد بدان گویم.....	۹۸
۹۴	نوبهاران خوش بود یادی از آن دلبر کنیم.....	۹۸
۹۵	مرا ببین و نظر کن به فکر کوتاهم.....	۹۹
۹۶	آتشی شد مشتعل در خاک آذربایجان.....	۱۰۰
۹۷	تا در می‌کده مسدود نگردد به جهان.....	۱۰۰
۹۸	شنیدن حرف ناحق گوش بودن.....	۱۰۱
۹۹	دل کند میل که آرد سخنی از میهن.....	۱۰۲
۱۰۰	در مدح حضرت فاطمه سلام الله علیها.....	۱۰۳

- ۱۰۱ پسران از ره اجبار به باکو رفته..... ۱۰۳
- ۱۰۲ راستی سیل غم از کوه سرازیر شده..... ۱۰۴
- ۱۰۳ فتاد راه مرا روز جمعه بر قلّه..... ۱۰۵
- ۱۰۴ دیدمت شامگهی چون مه رخشان شده‌ای..... ۱۰۶
- ۱۰۵ چو هست دانش اگر یار مر تو را خوش باش..... ۱۰۶
- ۱۰۶ نشنیده دل حدیثی چو حدیث دلپذیری..... ۱۰۷
- ۱۰۷ وقت آن است که بال و پر خود باز کنی..... ۱۰۸
- ۱۰۸ موسم لاله و مهتاب شبی و لب جوی..... ۱۰۹
- ۱۰۹ هر آن زنی که به کدبانویی شد او نامی..... ۱۰۹
- ۱۱۰ امشب به دست آرم اگر شوخ همدمی..... ۱۱۰
- ۱۱۱ امروز به هر جای بجز صحبت نان نیست..... ۱۱۱
- ۱۱۲ افتاده مرا دیده سحرگاه به مهری..... ۱۱۴
- ۱۱۳ آثار محرم ز افق باز عیان شد..... ۱۱۵
- ۱۱۴ من ندانم چون شود آن روز و آن دم حال ما..... ۱۱۶
- ۱۱۵ دوشم گذر افتاد بدان باغ طرب خیز..... ۱۱۹
- ۱۱۶ این روزها چه روز و چه خوش شامگه بود..... ۱۲۰
- ۱۱۷ در مدح حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه..... ۱۲۱

بر باد و جهان این مهر و نادان کند / رسم در بار عاقبت شکست و فایز کند
 در طعن در دوی راه مدّوی از / عاشق عجز در دود و کرب آسان کند
 مهر دل خواهد اگر سخن در / بهم حلاوت بر سر دایات و فایز کند
 بیت قرآن مدّی / طاعت گشت از جان دل به فردا کند
 بیخسته سرور سرشت دین پروری / کز جان دل فراموشی بر آید کند
 مبدآن چون کرد حساس اندر / اقدام بر نمار کو در آید کند
 مکی در زندگیا باقیه در / گیرد طریق بندگی به حقیقت کند
 رخصه اندر جان نیکو بود در / غم کسی در این دین خیرات و اسان کند
 سربو بر آدمی ز مال خویش کمی / بر مردم سکین همی احسان کند

 نقاص اندر می مخصوص آید / کور ایجان مهر و فی طاعت بود نماید
 پس این گفتار هم سودی بخش فرا / کما آن در فی زلف هم برستند کند
 کار از دست و بد این توده را در / محروم تا روز آید از لطف زود کند
 از لطف زود این محروم آید / جز آقامن از دین زلف و سر کند

ترا دین محراب بر سر کار کن
 بر علم و تحریر دانه بر روت ساز
 به بلوغ عالم و نیا بین کلام دین
 بر زلم ناله فتنه زین جهان فنا
 جان و سرم در آن است زود گردد
 خایب نیز ای کار بر حق کشند
 چه سود و فایده باشد دفعه دیگر
 اکنون که موسم گرام و فصل بهار است
 بسوی خار صبر حق یار نیست و شوق

اه صوم است و صوم بود از روز ساز
 چه نکوتر بود از ذکر مناجات مرا
 اکنون آن بندۀ ضام که در آنجا صام
 در رخ و زهد و عبادت در آنجا عبادت
 ساز و برگ بره مردمان فریاد
 ز کینه هموار برین کالج خار درین

بر سر زور و سبک سوره را کن
 وفا بخورده مخلوق مال و دگر کن
 که رفقه کند ازین نشئه طرب کن
 چه نو هر کس ز سر دانه بر کار کن
 ازین لحاظ تو را گفتن سنگین
 درین زمانه مستم چهار کودک کن
 رسیده است بهمان سنه رود کن
 خیار و خورده بودم طبع و دگر کن
 که در زمان کنونی سوار قلندر کن

ما بعد از آن که بود محرم راز
 در خشن من که بود در کینه برین
 گشت سرگشته او را سخن و درود
 که عبادت بود در راه جنت بهار
 که در آنجا ده نمود در سر دور
 که می نیز برین در آنجا در